

نوجوان ۸

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای دانش آموزان دوره اول متوسطه
دوره سی و نهم ● شماره پیاپی ۳۱۳ ● ۳۲ صفحه ● ۳۴۰۰۰ ریال



شیرینی بزتون

قرآن نور است روایت کاشی ها
طبيب ایرانی

اول و پایان تویی



غیر تو آیا چه کسی کرم را
در صدف پيله‌اش
فرصت یکدانه پروانه شدن می‌دهد؟!
ای قدم آموز الفبای صبر!
غیر تو آیا چه کسی در جهان
هر کس و هر چیز را
جرت و امکان شدن می‌دهد؟!
هر دم و هر بازدم
در تنم
زندگی
می‌دمی
نور تو روح مرا
می‌کشد از تیرگی
سوی نور
قدرت اندیشه و فرزانه شدن می‌دهد
غیر تو آیا چه کسی دانه را
از زمین
تا درخت
در سفر شاخه پریچ و سخت
می‌برد و سیرت شیرین کریمانه شدن می‌دهد؟!
مهر و ماه
آینه گردان حضور تواند
ترجمه معنی نور تواند
لطف و عطا و کرم
روزی و زیبایی و بخشش تویی
اول و پایان درخشش تویی

محمد حسن حسینی
تصویرگر: شیوا قاضی

آیات مرتبط

۱. نمل آیه ۸۸
۲. الرحمن آیه ۲۹

نشانی دفتر مجله: تهران/ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۸۳ • تلفن: ۸۸۸۴۹۰۹۷ • پیامک: ۰۲۱-۳۰۰۸۹۹۵۹۶
وبگاه: www.roshdmag.ir
رایانامه: nojavan@roshdmag.ir • چاپ و توزیع: شرکت افست

ارتباط با ما: اگر انتقاد یا پیشنهادی درباره شکل و محتوای مجله یا چگونگی توزیع آن دارید، با شماره تلفن ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲ تماس بگیرید و پس از شنیدن صدای پیام گیر، کد مورد نظرتان را وارد کنید و بعد از شنیدن دوباره همان صدا پیام بگذارید. کد مدیر مسئول: ۱۰۲ / کد سردبیر: ۱۰۶ / کد امور مشترکین: ۴۱۴
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی، به جز رشد نوجوان، مجلات دانش‌آموزی زیر را نیز منتشر می‌کند:
رشد کودک، ویژه پیش‌دبستان و دانش‌آموزان پایه اول ابتدایی، رشد نوآموز، برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم ابتدایی، رشد دانش‌آموز، برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم ابتدایی، رشد جوان، برای دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم / رشد برهان (نشریه ریاضی دوره دوم دبیرستان) / رشد برهان (نشریه ریاضی دوره اول دبیرستان).

- مدیر مسئول: محمد ابراهیم محمدی
- سردبیر: علی اصغر جعفریان
- مدیر داخلی: زهره کریمی
- شورای برنامه‌ریزی: مجید عمیق،
- مرجان فولادوند، حبیب یوسف‌زاده
- ویراستار: بهروز راستانی
- مدیر هنری: کوروش پارسا نژاد
- طراح گرافیک: میترا چرخیان
- دبیر عکس: پرویز قراکوزلی

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر نشریات و فناوری آموزشی



۱. چهل مهر تا هزار و چهار صد
۲. شیرینی‌پزون
۵. گندم مردم
۶. هویت شهر
۹. خلاقیت هندسی
۱۰. نور زندگی
۱۲. لب‌خند خورشید
۱۴. قلم سبز تو
۱۶. رنگین کمان آتش
۱۸. عطر اریه‌بخت

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای دانش آموزان دوره اول متوسطه
دوره سی و نهم • ۱۴۰۰ • شماره پیدرپی ۳۱۳ • ۳۲ صفحه • ۳۴۰۰۰ ریال

نوجوان

رشاد

@iRoshd

چهل مهر تا هزار و چهار صد

تصویر جلد: سام سلماسی

حالا برای سی و نهمین بار، من و تو به انتهای دیگری رسیدیم. هشت ماه با هم بودیم. چه روزهای عجیبی را پشت سر گذراندیم؛ روزهای پر تلاطم و سخت. روزهای تلخ و شیرین. اما هر چه بود، به یاری پروردگار گذشت. این خاصیت دنیاست. این خاصیت زمان است. هر چه که هست می‌گذرد. پس چه بهتر که با خاطرات خوب بگذرد و مهم‌تر آن است که در نهایت خدا از ما راضی باشد. خدا کند که همین طور باشد.

از اینکه سه ماه تابستان در کنار هم نیستیم، دلم می‌گیرد. اما وقتی به فکر دیدار دوباره‌ات می‌افتم، شور و نشاط تازه‌ای در وجودم موج می‌زند؛ تازه می‌شوم. گویی نسیم تازه‌ای نرم و ملایم بر روح و روانم می‌وزد. امیدوار می‌شوم و در انتظار دیدارت روزهای تابستان را تندتند می‌شمارم تا دوباره مهر ماه کنار هم باشیم. بیا با هم قول و قراری بگذاریم. بیا با هم توصیه‌های بهداشتی را رعایت کنیم. هر جا می‌رویم، ماسک بزنیم و دست‌ها را مرتب با آب و صابون بشویم؛ تا به همین راحتی در جنگ با «کرونا» پیروز شویم. تابستان خوبی در پیش داشته باشی! شاد باشید.

علی اصغر جعفریان

ایستگاه

پساکرونا..... ۱۹
اولین قرم..... ۲۰
بابا تو دیگه کی هستی..... ۲۱
انتخاب..... ۲۲

۲۳. جدول
۲۴. طبیب ایرانی
۲۶. قرآن نور است
۲۸. سرگرمی
۳۰. از شاگردی خیاطی
۳۲. روایت کاشی‌ها

شیرینی بیرون

تحويل بریم روستا پیش عزیزجون و آقاجون: «برویم پیش عزیزجون و آقاجون! سال تحويل روستا! یعنی باید شمال و دریایش را رها می‌کردم، می‌رفتم روستا با کلی گاو و گوسفند. با عصبانیت فریاد زدم و گفتم: «آخه یعنی چی؟! نمی‌شه بعد از شمال بریم روستا؟» مامان چشم غره‌ای به من رفت و زیر لب گفت: «سارا!»

با خودم گفتم: «پس من چی؟ من حق ندارم ناراحت بشم؟!» اصلاً هیچ کس به فکر من نبود. همه به فکر راحتی خودشان بودند.

در همین فکرها بودم که بابا ترمز کرد و گفت رسیدیم. بابا از ماشین که پیاده شد، مامان از صندلی جلو به سمت من کله کشید: سارا خانم رفتیم اونجا، یه موقع اخم نکنی‌ها! عزیزجون آگه بفهمه تو دوست‌داشتی بری شمال، ناراحت می‌شه.

لبخندی مصنوعی زدم و در دل گفتم: «عزیزجون ناراحت نشه، بابا ناراحت نشه، اما سارا ناراحت بشه!» عزیزجون به استقبالمان آمد و حسابی مرا در بغلش چلاند و قریون صدقه‌ام رفت. آقاجون هم کلی از دیدن

ما ذوق زده شد. عزیزجون گفت آقاجون به خاطر ما بعد از چند روز توانسته است سر سفره بنشیند. با خودم گفتم: «خوش به حال نوشین! الان توی یک ویلای لاکچری کنار سفره هفت سین نشسته. اون وقت من باید توی این خانه نمور با صدای گاو و گوسفند که یک لحظه هم قطع نمی‌شه، گاهی هم بوی پشگل می‌ده، سال رو تحويل کنم! چه سالی بشه امسال برای من!»

مامان مشغول جمع و جور کردن وسایل‌هایمان بود. بابا هم رفته بود سر

از وقتی سوار ماشین شدم، یک کلمه هم حرف نزدم. بابا گاهی از آینه ماشین نگاهم می‌کرد و من هم ابروهایم را بیشتر جمع می‌کردم و صورتم را به طرف پنجره ماشین می‌گرفتم که مثلاً دارم بیرون را تماشا می‌کنم. وقتی هم نگاهم به بیابان بی‌آب و علف می‌افتاد، داغ دلم بیشتر می‌شد و بیشتر از قبل ناراحت می‌شدم. با خودم می‌گفتم: «اگه الان با خاله مریم و عمو حامد رفته بودیم، به جای این بیابان داشتم کلی درخت و رودخانه می‌دیدیم.» ماجرا از وقتی شروع شد که عزیزجون با تلفن همراه بابا تماس گرفت. من وسایلم را برای سفر فردا آماده کرده بودم و با نوشین تلفنی صحبت می‌کردم تا با هم چک کنیم، برای مسافرت چیزی را جا نگذاریم. - راکت بدمینتون؟

- نوشین تو بدمینتون بیار، مال من پاره شده. - تبلت؟

- برداشتم.

داشتم همین طور با نوشین صحبت می‌کردم، یک‌دفعه نوشین با تعجب گفت:

- سارا بابام چی می‌گه؟! -

- چی می‌گه؟ می‌گه بابات زنگ‌زده به تلفن همراهش می‌گه ما نمی‌یایم! مگه می‌شه؟! من وسایلم را جمع کرده بودم و مامان لوازم را برداشته بود. از یک هفته قبل برنامه ریخته بودیم، حالا چرا باید بابا این حرف را بزند؟ گوشی تلفن را قطع کردم و از اتاق بیرون آمدم. مامان و بابا با هم صحبت می‌کردند. انگار بابا کمی ناراحت بود. وقتی مرا دید لبخند زد و گفت: «سارا بابا، می‌خوام یه چیزی بهت بگم.»

من با ناراحتی گفتم: «بابا می‌دونم چی می‌خوانی بگین. نوشین همه چیز رو بهم گفت. فقط می‌خوام بدونم چرا نمی‌خوایم بریم.»

مامان نزدیک من آمد و گفت: «عزیزجون الان به تلفن همراه بابا زنگ زد و گفت حال آقاجون زیاد خوب نیست. باباتم تصمیم گرفت که به جای سفر شمال، سال



اردیبهشت ولادت امام حسن مجتبی (ع)



دومین امام شیعیان و اولین فرزند حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) در ۱۵ رمضان سال سوم هجری قمری در مدینه به دنیا آمدند. پیامبر (ص) به دستور خداوند نام ایشان را حسن (به معنای نیکو) نهادند. مجتبی، سید، نقی، نقی و طیب از القاب ایشان هستند که مشهورترین آن‌ها مجتبی است. کرم و سخاوت امام حسن (ع) به قدری بود که در روایت آمده است: هیچ وقت نیازمندی را رد نمی‌کردند و در برابر درخواست آن‌ها نه نمی‌گفتند. به همین دلیل به ایشان کریم آل طه می‌گفتند. از ایشان احادیث زیادی در موضوع‌های گوناگون به دست ما رسیده که یکی از آن‌ها به این شرح است: «هلاکت انسان در سه چیز است: تکبر، حرص و حسد»

[بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۱]

زمین کشاورزی تا سفارشات را که آقاجون گفته بود، به گوش محمود، کارگر آقاجون، برساند. با تبلت بازی می‌کردم که عزیزجون آمد و گفت: «سارا دخترم بیا با هم بریم خونه بلقیس که شیرینی پزونه.»

می‌دانستم عزیزجون فقط به خاطر اینکه حوصله‌ام سر نرود، به من این پیشنهاد را داده است، اما من اصلاً دوست نداشتم بروم. گفتم نمی‌آیم و می‌خواهم درس بخوانم. اما مامان دوباره به من چشم غره رفت و از همین چشم غره رفتنش فهمیدم که باید بروم وگرنه عزیزجون ناراحت می‌شود. با بی‌میلی حاضر شدم و با عزیزجون به سمت خانه بلقیس رفتیم. عزیزجون در حالی که چادرش را دورش بسته بود و دستش را پشت کمرش گذاشته بود، گفت: «هرسال همین‌طور. بلقیس از اول شعبان تا پانزده شعبان شیرینی می‌پزه. امسال هم که از شانس تو مراسم شیرینی پزون افتاده تو عید. فردا تولد حضرت عباسه. امروز می‌پزه، فردا پخشش می‌کنه.»

با خودم گفتم: «خوش به حال نوشین! چقدر بدمینتون بازی کنه! اون وقت من باید برم کلاس شیرینی‌پزی!» از دور خانه‌ای کاه‌گلی را دیدم که روی دیوارش پارچه سبز نصب بود. وارد همان خانه شدیم. دور تا دور حیاط آدم نشسته بود و هر کس مشغول کاری بود. یکی خمیر ورز می‌داد، یکی خمیر گلوله می‌کرد، یکی شیرینی‌ها را تزئین می‌کرد. – عزیزجون این همه آدم اومدن تا شیرینی بپزن؟! چه کاریه؟ خب از شیرینی‌فروشی



بخرن!

عزیز جون دستم را گرفت و به سمت ایوان خانه کشید و گفت: «مادر جون این آدما به حاجتی دارن که اومدن اینجا. به خاطر دوست داشتن اهل بیت (ع) شیرینی درست می کنند و پخش می کنند.» عزیز جون گلوله خمیر را دستم داد تا با دست و بعد هم با وردنه ورزش بدهم. اولش بدم آمد؛ یعنی یک جورایی چندشم شد. ولی چند دقیقه بعد خوشم آمد. انگار با «اسلایم» بازی می کردم. در حال بازی بودم که دختر شوکت خانم آمد کنارم. من که شوکت خانم را نمی شناختم، بعداً عزیز جون گفت: «باران دختر شوکت خانمه.» باران به من لبخند زد و گفت: «می تونی با خمیرا شکلک درست کنی.» و بعد با دست های لاغرش خمیرها را طوری پیچ داد که شبیه پروانه شدند. خوشم آمد و من هم خواستم مثل او درست کنم، اما خمیر در دستم وا رفت. خندیدم. باران هم خندید. انگار حالا با هم دوست شده بودیم. هنوز یک ساعت نشده بود که عزیز جون گفت: «بریم خونه.» من دوست داشتم باز هم بمانم و با باران کلی شیرینی های شکلکی درست کنیم، اما با خودم گفتم شاید



بیشتر بخوانیم

سفر به قلعه خورشید

مؤلف: رقیه بابایی

ناشر: کتاب چمکران

سال چاپ: ۱۳۹۹

این کتاب داستان پُر فراز و نشیب بردهای است به نام سحاب که دوست دارد کاتب شود. او برای رسیدن به آرزویش، پنهانی با کاروان حکومتی مأمون

که برای بردن امام

رضا (ع) از مدینه به

مرو آمده اند، راهی

می شود تا به نیشابور،

«شهر هزار کاتب»

برسد. اما در مسیر

با اتفاقاتی روبه رو

می شود که مسیر

زندگی اش را تغییر

می دهند.



عزیز جون کار داشته باشد. پس گفتم: «عزیز جون باز می یایم اینجا؟»

عزیز جون لبخند زد و گفت: «چرا که نه!»

در راه با خودم گفتم: «حتماً به نوشین باید بگم که شیرینی پز شدم.»

وقتی به خانه رسیدیم، بابا و مامان در حیاط مشغول دانه پاشیدن

برای مرغ و خروس ها بودند. من هم به مامان کمک کردم و دانه ها را

برای مرغ ها ریختم. مامان از کار من تعجب کرد و گفت: «مثل اینکه

خیلی بهت خوش گذشته!»

چیزی نگفتم و لبخند زدم. بابا درحالی که گوشی تلفن همراهش

را در جیبش می گذاشت گفت: «خانم فهمیدی چی شده؟ حامد زنگ

زد. گفت شمال خیلی بارندگیه. حامد و زن و بچه اش هم می خوان

برگردن.»

مامان، ای بابایی گفت و من مشتی دانه ریختم جلوی مرغ و

خروس ها و به فکر شیرینی فردا بودم.

مردم گندم

امام نمازش را سلام داد. معتب کمی جلوتر آمد و سلام

کرد. امام نگاهش کرد و جواب سلامش را داد.

«آقا مثل اینکه با من کار داشتید!»

«آیا گندم داریم؟»

با خوش حالی جواب داد: «بله آقا اصلاً نگران نباشید. به اندازه شش ماه گندم داریم.»

«گندم‌ها را به بازار ببر و به مردم بفروش!»

«چه فرمودید آقا؟ گندم‌ها را به بازار ببرم و بفروشم؟»

«بله، گندم‌ها را به بازار ببر و به مردم بفروش!»

«مولای من شما که بهتر می‌دانید، خشک‌سالی است. گندم در مدینه نایاب است. اگر بفروشیم ...»

«همین که گفتم ... بفروش!»

«چشم آقا، هر چه شما دستور بفرمایید.»

معتب با ناراحتی از جا بلند شد. به کمک دو خدمتکار گندم‌ها را بار

شتر کرد، به بازار برد و به سفارش امام به مردم فروخت.

دوباره به خانه امام صادق (ع) برگشت. ناراحت بود. هنوز نمی‌دانست

منظور امام از فروختن گندم‌ها چیست. به اتاق امام رفت. ایشان در حال

مطالعه بود. سلام کرد و پولی را که از فروش گندم‌ها گرفته بود، جلوی امام گذاشت.

«ای فرزند رسول خدا! این روزها گندم بیشتر از هر چیزی ارزش دارد. نمی‌دانید مردم برای

خریدن مقداری گندم از من، چطوری از سر و کول هم بالا می‌رفتند. به سفارش شما گندم‌ها

را به قیمت مناسب فروختم. ولی ای کاش نمی‌فروختم. آخر شما که به پولش احتیاج نداشتید.

«ای معتب از این به بعد گندم خانه مرا روزه‌روز از بازار بخر.

نان خانه من نباید با نانی که مردم مصرف می‌کنند، فرق داشته

باشد. نان خانه من باید نصفش گندم و نصفش جو باشد. چون

دوست دارم مثل بقیه مردم زندگی کنم و نزد خدا با مردم (فقیر و

کم‌درآمد) برابر باشم.

معتب کمی توی فکر رفت. بعد لبخندی زد و گفت:

«فدایت شوم! حالا فهمیدم چرا این کار را کردید. حق با

شماست. ای کاش همه مثل شما فکر

می‌کردند. ای کاش آن‌هایی که مال و

ثروت دارند، به فکر مردم فقیر هم بودند!

ای کاش ...»

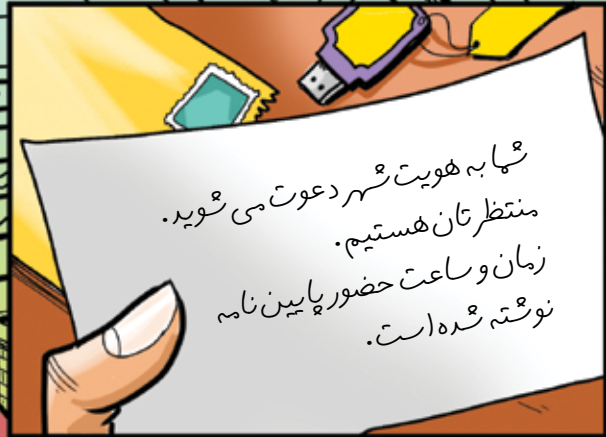
هویت شهر

هفت شهر
نوجوانی

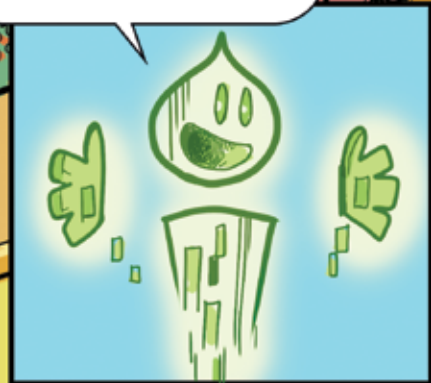
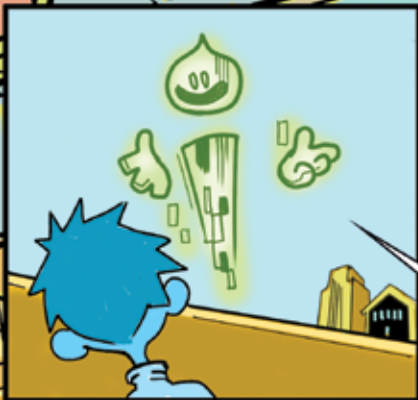
مهارت زندگی

ابراهیم اصلانی

تصویرگر: سام سلیمانی

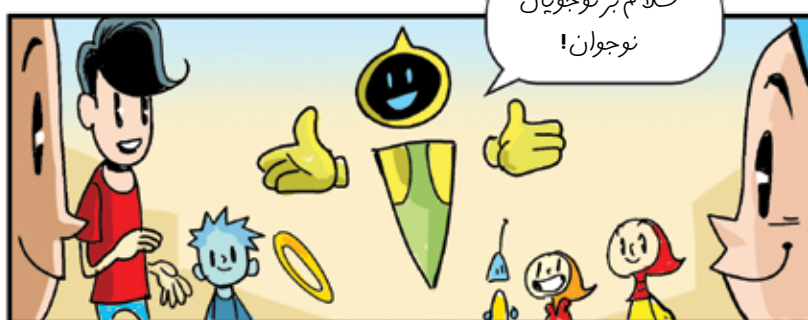
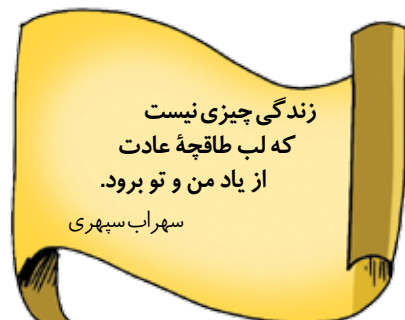


- سلام نوجوانان عزیز
به هویت شهر خوش آمدید



- می دانید چگونه شما را برای «برنامه نوجو» انتخاب کرده ایم؟
این یک برنامه شناخت نوجوانی است.
شما به وسیله مادر یا پدرتان معرفی شده اید و آن ها فلش کارت را بین وسایلتان گذاشته اند.



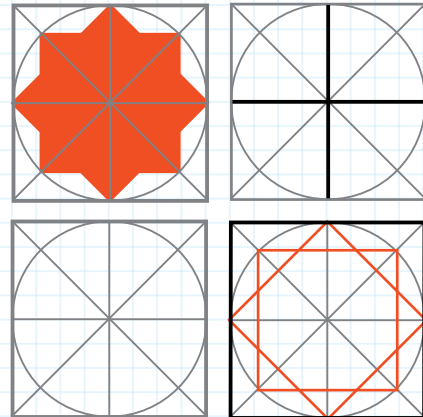


خلاقیت هندسی

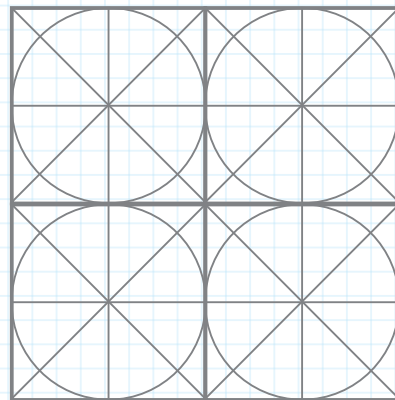
یکی از ابزارهای نقاشی، استفاده از نقش‌های هندسی ایرانی است. از دیرباز تاکنون بناهای قدیمی شهرهای کشورمان چشم هر بیننده‌ای را به خود جذب کرده‌اند؛ بناهایی سرشار از زیبایی، نور و رنگ که شادی و نشاط را به دل تماشاگران خویش می‌نشانند. این بناها که با نقش‌های ساده و پیچیده تزئین شده‌اند، نماد هترمندی، خلاقیت و ابتکار ایرانیان بوده‌اند. ما نیز می‌توانیم با یادگیری اصول طراحی این نقش‌ها از این هنر لذت ببریم و با استفاده از آن طرح‌های زیبا بیافرینیم.

۱. تکنیک طرح‌های هندسی با استفاده از مربع

ستاره هشت پر (تصویرها از راست به چپ هستند). ابتدا روی کاغذ شطرنجی یک مربع بکشید. درون آن یک دایره رسم کنید و قطرهای آن را مطابق شکل بکشید. با توجه به قطرها، درون دایره دو مربع مانند نمونه بکشید. درون مربع‌ها را رنگ کنید. حالا خودتان درون شکل مربع بکشید و رنگ کنید.

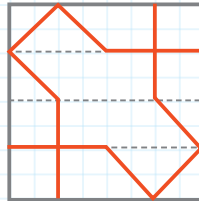


طرح «ستاره هشت پر» یا «شمسه» را در این چهار مربع تکرار و سپس رنگ آمیزی کنید

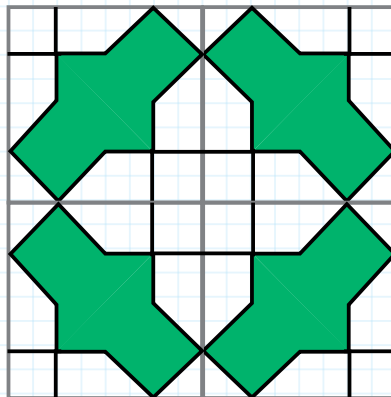


۲. نقش سرمه‌دان

این نقش یکی از نقش‌های بسیار زیباست که با الهام از سرمه‌دان‌های قدیمی طراحی شده است. ابتدا نقش پایه را بکشید و تمرین کنید.



سپس آن را مانند نمونه تکرار کنید و رنگ کنید.



حالا نوبت توست که با ترکیب نقش‌هایی که یاد گرفته‌ای و نقش‌های خلاقانه خودت، نقش‌های زیبا بیافرینی.

برای ما از نقاشی‌هایی که از این صفحه انجام داده‌ای و یاد گرفته‌ای، بفرست.





نورِ زندگی

کاربرد های پرتو فرو سرخ

نجوم

ستاره‌شناسان با استفاده از طول‌موج‌های بلند فرو سرخ می‌توانند ابرهایی از گاز و غبار واقع در فضای بین کهکشان‌ها را که محل تولد ستارگان است، مطالعه کنند. البته سنجش انرژی گرمایی فرو سرخ گسیل‌شده از اجرام نجومی دشوار است، چون بیشترین جذب در جو زمین روی می‌دهد و به همین دلیل برای دریافت و ردیابی انتشار گرما از این امواج از تلسکوپ‌های فضایی استفاده می‌شود.

کاربرد نظامی

ردیابی که بیشترین مورد استفاده آن در امور نظامی است، توسط حسگرهایی انجام می‌شود که امواج فرو سرخ را تشخیص می‌دهند. حتماً می‌دانید که موتور موشک‌ها و هواپیماها گرمای فراوانی تولید می‌کنند و قفل کردن موشک روی یک هدف نظیر هواپیما براساس همین ویژگی است.

هنر

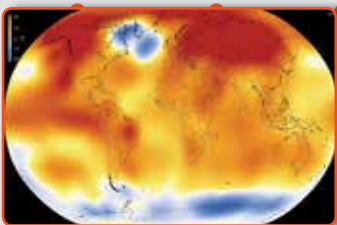
برای تحلیل و تشخیص اصالت یک اثر هنری نیز از پرتو فرو سرخ استفاده می‌کنند.

صنایع

در صنعت برای تشخیص نشتی گرمایی از یک عایق، و همین‌طور برای بررسی ساختار و کیفیت الیاف و مقدار مواد متفاوت به کار رفته در آن‌ها از امواج فرو سرخ استفاده می‌شود.

هواشناسی

با استفاده از تصویرهای فرو سرخ ماهواره‌ای، دانشمندان درباره دمای اقیانوس‌ها، لایه‌های جو زمین، تراکم ابرها و ... تحقیق می‌کنند.



است و در نتیجه ساختار چشم انسان قادر به تشخیص این امواج نیست. امواج مادون قرمز که به نام پرتوهای گرمایی هم معروف هستند، پس از برخورد با یک جسم سبب گرم شدن آن می‌شوند. به همین دلیل است که در برابر تابش خورشید احساس گرما می‌کنیم. از آنجا که این پرتو در نمودار طیف الکترومغناطیسی کمترین شکست را نسبت به دیگر رنگ‌ها دارد، به این نوع امواج نوری امواج فروسرخ یا همان مادون قرمز گفته می‌شود. پرتو فروسرخ عامل انتقال گرمای تابش خورشید است و در صورت نبود این انرژی تابشی گرمایی، حیات روی کره زمین شکل نمی‌گرفت.

چشم‌های ما قادر به دریافت تابش‌هایی هستند که در محدوده طیف نور قرار دارند و از تابش‌های بنفش با طول موج کوتاه تا نور قرمز با طول موج بلند را شامل می‌شوند. اما تابش مادون قرمز به بخشی از طیف نور (امواج الکترومغناطیسی) گفته می‌شود که طول موج آن بلندتر از نور مرئی و کوتاه‌تر از امواج رادیویی است. رنگ امواج نور به طول موج آن‌ها بستگی دارد. نورهای با طول موج بلند عبارت‌اند از: قرمز و نارنجی، و نورهای با طول موج متوسط شامل نورهای زرد و سبز هستند، و نورهای با طول موج کوتاه شامل آبی، نیلی و بنفش می‌شوند. اما طول موج امواج مادون قرمز از ناحیه مرئی بیشتر

ارتباطات

انتقال داده‌ها از طریق امواج فروسرخ بین رایانه‌ها و تلفن‌های همراه، باصرفه‌ترین روش است. کافی است دستگاه فروسرخ (یا همان اینفرارد) را به پورت «USB» رایانه متصل کنید و گوشی‌تان را مقابل چشمی اینفرارد قرار دهید. رایانه به صورت خودکار گوشی شما را شناسایی و به راحتی اطلاعات را به گوشی‌تان منتقل می‌کند. همچنین در صنعت مخابرات فیبر نوری غالباً از «LED» و لیزرها استفاده می‌شود که طول موجی در ناحیه فروسرخ دارند. در ریموت‌های دستگاه‌های الکترونیکی، مانند تلویزیون، ویدیو، و ... از فرستنده‌ها و گیرنده‌های فروسرخ استفاده می‌شود.

ابزارهای دید در شب

تجهیزات دید در شب، مانند عینک‌ها و دوربین‌های دید در شب که در اوایل جنگ جهانی دوم مورد استفاده قرار گرفتند و اکنون دارای فناوری پیشرفته‌تری هستند، از جمله کاربردهای فروسرخ محسوب می‌شوند. این وسایل نور ضعیف محیط را در شب که عملاً برای چشم غیر مسلح قابل رؤیت نیست، تقویت و به طیف قابل رؤیت تبدیل می‌کنند و سپس آن را در صفحه‌ای دو بعدی در برابر چشمان یک خلبان یا سرباز قرار می‌دهند.

حفاظت

بیشتر دوربین‌هایی که در ساختمان‌ها برای جلوگیری از ورود افراد غریبه نصب می‌شوند، بر این اساس کار می‌کنند.



پزشکی

از پرتو فروسرخ برای درمان دردهای عضلانی و مفصلی، شناسایی محل‌هایی که رگ‌های خونی آسیب دیده یا مسدود شده‌اند، تومورهای سرطانی، درمان زخم‌های سطحی، و عفونت‌های پوستی استفاده می‌شود. برای این کار، پزشکان به کمک دوربین‌ها و تجهیزاتی که در مقابل طول موج‌های تابش فروسرخ واکنش نشان می‌دهند، انرژی گرمایی تولیدشده توسط بخش‌های متفاوت بدن را بررسی می‌کنند. حسگرهای نصب‌شده در این دوربین‌ها تابش فروسرخ را به علائم الکتریکی تبدیل می‌کنند و یک رایانه آن‌ها را به شکل تصویر که در اصطلاح «گرمانگار» نامیده می‌شود، روی صفحه نمایشگر نشان می‌دهد. در گرمانگاری از بدن نیز گرم‌ترین نقاط به رنگ قرمز و خنک‌ترین نقاط به رنگ سبز یا آبی دیده می‌شوند.



لبخند خورشید

باز هم بهار

بر لب پشمه‌ای بهار آمد
شیشه عطر پونه را وا کرد
او دوباره لاف سرما را
گوشه‌ای روی برگ‌ها تا کرد

روی سنباق سینه شافه
با شکوفه مليله کاری کرد
ریسه گل به شافه‌ای آویفت
گونه غنچه را اناری کرد

دکمه‌هایی شبیه پروانه
زد به پیراهن کلی زیبا
یک قرار قشنگ فصلی داشت
با گروه کَر قناری‌ها

باز فصل بهار آمده تا
رو کند سکه‌های زیبا را
با گل و آبشار و پروانه
پاکند توی کفش این دنیا

سمیره بروانیا



بهترین معلم

باغ
یاد می‌دهد
سبز و پر درخت باش
پشمه یاد می‌دهد
جاری و زلال و پاک
کوه یاد می‌دهد
استوار و سفت باش

این همه سوار را
هر کسی به پشمه و به کوه و باغ
یاد داده است
بهترین معلم است
او فرای مهربان
اولین معلم است

اکرم السادات هاشمی پور



بهار دیگر

پند هفته است
منزعه
با نوازش تو جان گرفته است

پند هفته است
فواب و فستگی
کنار رفته است

دست‌های تو بهار دیگری است
فوش به مال منزعه
تمام روز
کار کردن تو را نگاه می‌کند

شهلا شهبازی



مثل برق و باد

مثل برقی که می‌بهرد از ابر
مثل بادی که می‌وزد در دشت
شادی و غم، پقدر زود گذشت

بابک نیک طلب

راه سفید

فانه گفت ای علی نرو
کوپه گفت: پیش ما بمان
ماه پله پله اشک ریفت
روی دست‌های آسمان

فانه گفت و کوپه گفت و ماه
باز هم علی نایستار
موقع نماز صبح بود
او به راه خود ادامه دار

از زمین به آسمان رسید
یک پرندۀ سفید شد
صبح، توی فانه خدا
مضرت علی (ع) شهید شد

منیره هاشمی



در راهی

در می‌زنم این فانه را گاهی
همسایه جان، موهمان نمی‌فواهی؟

مثل شهابی روشن اما دور
یک اتفاق گاه و بیگاهی

بر شافه ام، آواز گنجشکی
در برکۀ تنهایی ام، ماهی

دلنگی ام را دور می‌ریزم
وقتی تو این اندازه دلفواهی

گلدان سراغت را گرفت از گل
پروانه‌ها گفتند: در راهی

سعیده اصلاحی



بیشتر بخوانیم

نبرد ایرانیان

روایت دفاع ایرانیان از میهن
در برابر دشمنان
سال چاپ: ۱۳۹۹
ناشر: طلایی
مؤلفان: مهدی الماسی،
حبیب یوسفزاده و بهروز
رضایی‌کهریز



کتاب «نبرد ایرانیان» کتابی است
که به نبردهای دلاور مردان ایرانی
و سربازان شجاعی می‌پردازد که از گذشته‌های دور در
تاریخ ایران زمین وجود داشته‌اند. از داستان افسانه‌ای
آرش تا «نبردهای ستارخان و باقرخان»، «نبرد آتتوانت»،
«نبرد سنگار»، «نبرد شاه طهماسب با ازبک‌ها»، و... حماسه
سازان هشت سال دفاع مقدس که در این کتاب به‌صورت
جذاب و ساده برای مخاطب نوجوان نوشته شده است.

قلم سبزینو

هم پاتوقی‌های عزیز

سلام. اردیبهشت از راه رسیده و کم‌کم روزهای مدرسه تمام می‌شوند. امسال متفاوت‌ترین سال تحصیلی برای همه ما بود. حتی روز اول مهر را هم مجازی جشن گرفتیم. اما حالا که خوب فکر می‌کنیم، با خودمان می‌گوییم شاید امسال بد هم نبود! درست است که از دوستانمان جدا بودیم و درس خواندن سخت‌تر از قبل شده بود، اما حتماً چیزهای با ارزشی هم یاد گرفته‌ایم. همیشه همین‌طور است. موقعیت‌های تازه، تجربه‌های تازه به ما هدیه می‌کنند. خوب است بعد از پایان امتحان‌ها در خلوت خودمان بنشینیم و فکر کنیم که در سال تحصیلی گذشته شیوه جدید درس خواندن و زندگی کردن باعث شد چه چیزهایی یاد بگیریم. حتماً نکات مثبت بسیاری پیدا خواهیم کرد.

پیشاپیش
آرزوی کنیم
تابستان خوب و
پربراری داشته
باشید.

۱۲ اردیبهشت

روز معلم
و شهادت مرتضی مطهری



معلمی شغل و حرفه نیست، بلکه ذوق و هنر است. هر فردی چه پزشک باشد یا مهندس، پرستار باشد یا مدیر و... مدیون معلمانی است که از کودکی تا به امروز در آموزش او دخیل بوده‌اند.

اساسی‌ترین کار، تعلیم و تربیت است و کسی که این رسالت را بر دوش دارد معلم است.

بنابر این به پاس قدردانی و گرامی‌داشت مقام والای معلم، ۱۲ اردیبهشت، روز شهادت مرتضی مطهری، این معلم بزرگ، به نام روز معلم نام‌گذاری شده است.

سال‌های دور، اهالی جنگل در زمستان هم مانند فصل‌های دیگر بیدار بودند. هیچ کدام به خواب زمستانی نمی‌رفتند. آن‌ها پاییز و زمستان که می‌رسید، گله می‌کردند. هوا که گرم بود سرما می‌خواستند. هوا که سرد می‌شد گرما می‌خواستند. برف بود، آفتاب می‌خواستند. آفتاب می‌شد، باران می‌خواستند. اما در این میان، کاج خوش‌حال و راضی، بی‌وقفه در حال ستایش طبیعت بود. کاج می‌گفت همه جلوه‌های طبیعت زیبايند. همه آن‌ها دل‌نشین‌اند.

گله و شکایت اهالی جنگل خیلی طول نکشید. از آن پس، آن‌ها با رسیدن روزهای سرد، به خواب زمستانی می‌رفتند، اما کاج همچنان بیدار بود. همه‌چیز را می‌دید و ستایش می‌کرد. هنوز هم در روزهای سرد سال کاج بیدار است و زیبایی‌های گوناگون طبیعت را می‌بیند. این پاداش شکرگزاری اوست.

فاطمه مشتاقی از مشهد

مانند پرگاری دور خود می‌چرخم و نمی‌دانم چرا دایره علاقه روی کاغذ زندگی رسم نمی‌شود.

بیان غلامی از فیروزکوه

کاش مورچه فریاد می‌زد، گرگ آواز می‌خواند، پرستو حرف می‌زد، میمون غرش می‌کرد، اما من در این دنیای خیالی کنار تو بودم.

کیمیا رحمتی از بابل

اشک در چشم‌هایم پیایی حلقه می‌زند. حلقه‌ای از آه و اندوه بر دلم پرده می‌زند. دل را چه کنم که دست به شیطان ندهد؟ گوش را چه کنم که گوش به فرمانش ندهد؟ دل را به سجاده می‌سپارم. راهی مسیر تو می‌شوم. نور، راه را نشانم می‌دهد. من از دیار غم به شادی رهسپار می‌شوم. اگر صدایم کنی بنده می‌شوم. اگر نگاهم کنی پرنده می‌شوم. **رقیه ایزدی از گرگان**

راه‌های ارتباطی شما برای ارسال متن و داستان،
رایانامه مجله است به نشانی:
nojavan@roshdmag.ir
و یا شماره پیامک ۳۰۰۰۸۹۵۹۶
برای نقد و نظر. لطفاً حتماً شهر و پایه تحصیلی خودتان را هم برای ما بنویسید.

سلام به دوستان. لطفاً در مجله
آموزنده رشد نوجوان درباره دوستی
بنویسید.

معمومه نوروزی از بابل سر
سلام. از شما درخواست می‌کنم درباره کنترل
عصبانیت در مجله مطالبی منتشر کنید. سپاسگزارم.
ریحانه از کرمان

ممنون از مجله خوبی که تهیه
می‌کنید و به دست دانش آموزان می‌رسانید.
لطفاً از سرگذشت خودروهای قدیمی که اکنون
طرفداران زیادی در دنیا دارند، مطلبی بنویسید. با تشکر.
هادی حبیبی از تبریز

سلام. مجله‌تان خیلی مورد پسند است. اگر می‌شود نحوه
درست کردن دونات و انواع غذاهای حاضری را در بخش آشپزی قرار
بدهید. یا یک بخش به اسم نوشدارو به مجله اضافه کنید و دمنوش‌های
گیاهی را معرفی کنید. این طوری عالی‌تر از چیزی که هستید، می‌شوید.

دلپاکری می از گلگاه

سلام. لطفاً در مجله خوب و پر محتوای
رشد نوجوان صفحه‌ای را هم به دانستنی‌هایی
درباره فضا و کهکشان‌هایی که در همسایگی
ما هستند، اختصاص بدهید. مطمئناً
نوجوان‌ها علاقه زیادی به دنیای
بیرون از زمین دارند. ممنون
برای این مجله آموزنده.

هستی مددی از تهران

پیام‌های شما دوستان عزیز هم به دستمان رسید:

زهرا جمشیدی، مبینا خبری، امیرهادی سیدی، حدیثه عباسی، عرفان
عقیقپروان، مانیا علیرحمی، امیرحسین کارخانه‌چین، آذرشهر، مهلا ایران‌نژاد،
اردبیل، ویدا میرزازاده و فاطمه ایزدپناه، اصفهان، رزا رضایی، تبریز، محمدمتین
کرمی، رزن، ابوالفضل صادقی و سعید رجبی، سریش آباد، دینا حیدری، شهرگز،
حیدرعلی آقاجانی، قزوین، نرگس تقی‌لو و امیرمهدی صنعتیان، کامیاران، سنا غلامی،
کرج، ویدا محمدی، گرگان، تینا کابلی، مشهد، فهیمه میدان‌شاهی، ریحانه جهانی و
ترلان و مبینا نوروزی، میاندوآب، آیدا سلطانی‌پور، نهاوند، دنیا سیاوشی، همدان،
محمد رضا امیدای عابد

رنگین کمان آتش

رنگین کمان یکی از زیباترین پدیده‌های طبیعت است که معمولاً پس از یک باران زیبا در آسمان پدید می‌آید. اگر دوست دارید که یک رنگین کمان زیبا را در دست بگیرید، با آزمایش امروز با ما همراه باشید. البته در آزمایش این شماره برای ساخت این رنگین کمان زیبا به جای قطره‌های آب از شعله‌های زیبای آتش استفاده می‌کنیم.



مواد لازم: ● فندک لوله بلند آشپزخانه ● لوح فشرده نوری (DVD)

مراحل آزمایش:

● با دقت به سمت داخلی لوح فشرده نگاه کنید.
در راستای شعاعی رنگ‌های رنگین کمانی را مشاهده می‌کنید.

● لوله فندک را از وسط لوح فشرده عبور دهید و شعله فندک را روشن کنید و به صورت عمودی به سطح لوح فشرده نگاه کنید. یک رنگین کمان کاملاً دایره‌ای شکل را می‌بینید!



صندوق سؤال‌ها:

● به نظر شما علت تشکیل رنگین کمان دایره‌ای روی لوح فشرده چیست؟

● با نگاه دقیق به سطح داخلی لوح فشرده متوجه می‌شوید که رنگ‌های رنگین کمان‌هایی که در دو سر یک شعاع قرار گرفته‌اند، قرینه هم هستند. درباره علت این پدیده تحقیق کنید

۱۰ اردیبهشت

روز ملی خلیج فارس



سومین خلیج بزرگ جهان «خلیج فارس» نام دارد که به خاطر موقعیت جغرافیایی خود در طول تاریخ همواره نامش بر سر زبان‌ها بوده است و مردم تمام جهان آن را به نام خلیج فارس یا دریای پارس می‌شناسند. در قدیمی‌ترین سندهای موجود در مورد خلیج فارس که به کتاب‌های یونان باستان برمی‌گردد، نام خلیج فارس همیشه با سرزمین پارس همراه بوده است. در سال‌های اخیر کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس به همراه اربابان غربی خود سعی و تلاش زیادی در تحریف نام خلیج فارس داشتند تا این آبراه مهم جهان را به نام خود درآورند. دهم اردیبهشت‌ماه هر سال در تقویم ما روز ملی خلیج فارس نام‌گذاری شده است که سالروز اخراج پرتغالی‌ها از تنگه هرمز و خلیج فارس است.

۱۱ و ۱۲ اردیبهشت

شب‌های قدر

«قدر» به معنای اندازه، تقدیر و سرنوشت است. درباره اینکه چرا شب‌های ۱۹، ۲۱ و ۲۳ ماه رمضان را شب قدر می‌نامند، نظرات مختلفی وجود دارند؛ از جمله اینکه: قرآن با تمام قدر و منزلتش بر رسول خدا (ص) به وسیله فرشته صاحب قدر نازل شده است. و یا اینکه: چون مقدرات انسان‌ها و اندازه و قدر آن در طول یک سال در این شب تعیین می‌شود، نه در قرآن و در نه احادیث مشخص نشده که شب قدر به صورت قطعی چه شبی است، اما در روایات آمده است: شب ۲۳ محتمل‌تر از دو شب دیگر است. شب‌زنده‌داری و خواندن قرآن و دعا از اعمال این شب است.



فیلم آزمایش

در این فیلم کوتاه شیوه اجرای آزمایش رنگین کمان آتش را با هم می‌بینیم.



برای مشاهده این فیلم می‌توانید از نشانی اینترنتی کوتاه شده آن استفاده کنید. یا کد تصویری (QR-Code) کنار فیلم را با گوشی‌های هوشمند بخوانید. برای این کار می‌توانید از نرم‌افزار رایگانی مانند QR Code Reader یا QR Code Scanner استفاده کنید.

عطر اردیبهشت

وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا

و هیچ برگي از درخت نمي افتد
مگر آنكه او آگاه است
(بخشي از آیه ۵۹، سورة انعام).

اردیبهشت که می شود احساس می کنم باید به جایی بسیار بلند بروم و جهان را تماشا کنم. نه اینکه روزها و ماههای دیگر تماشا کردنی نباشند، هستند، اما در اردیبهشت معجزه های وجود دارد که در ماههای دیگر نیست. احساس می کنم جهان در زنده ترین حالت ممکن است. جوانه های درختان که در فروردین متولد شده بودند، حالا بزرگ شده اند. درختان در سبزترین روزهای خود هستند، آسمان آبی تر از همیشه است و آن دور، بر قله های بلند کوهستان، نسیمی می وزد که اگرچه آن را بر پوستم حس نمی کنم، اما می دانم بوی خوب بهشت می دهد.

راستی آن لحظه که اردیبهشت را خلق می کردی به چه فکر می کردی؟ به پاداش کدام کار خوبی که قرار بود انسان انجام بدهد، از هوای بهشت به او بخشیدی؟ راستش فقط تو هستی که چنین سخاوتمندانه تکه ای از بهشت را روی زمین می آوری. تنها از خلقت تو می توانست چنین معجزه های نازل شود.

اردیبهشت که می شود باید به جایی بلند رفت و از آن بالا درختان را که شکوهمندانه سبز شده اند، تماشا کرد؛ همان هایی که در پاییز برگ هایشان را از دست داده بودند. برگ هایی که تک به تک افتاده بودند. حالا به جای همه آن برگ های از دست رفته، برگ های دیگری متولد شده اند. این نشانه است.

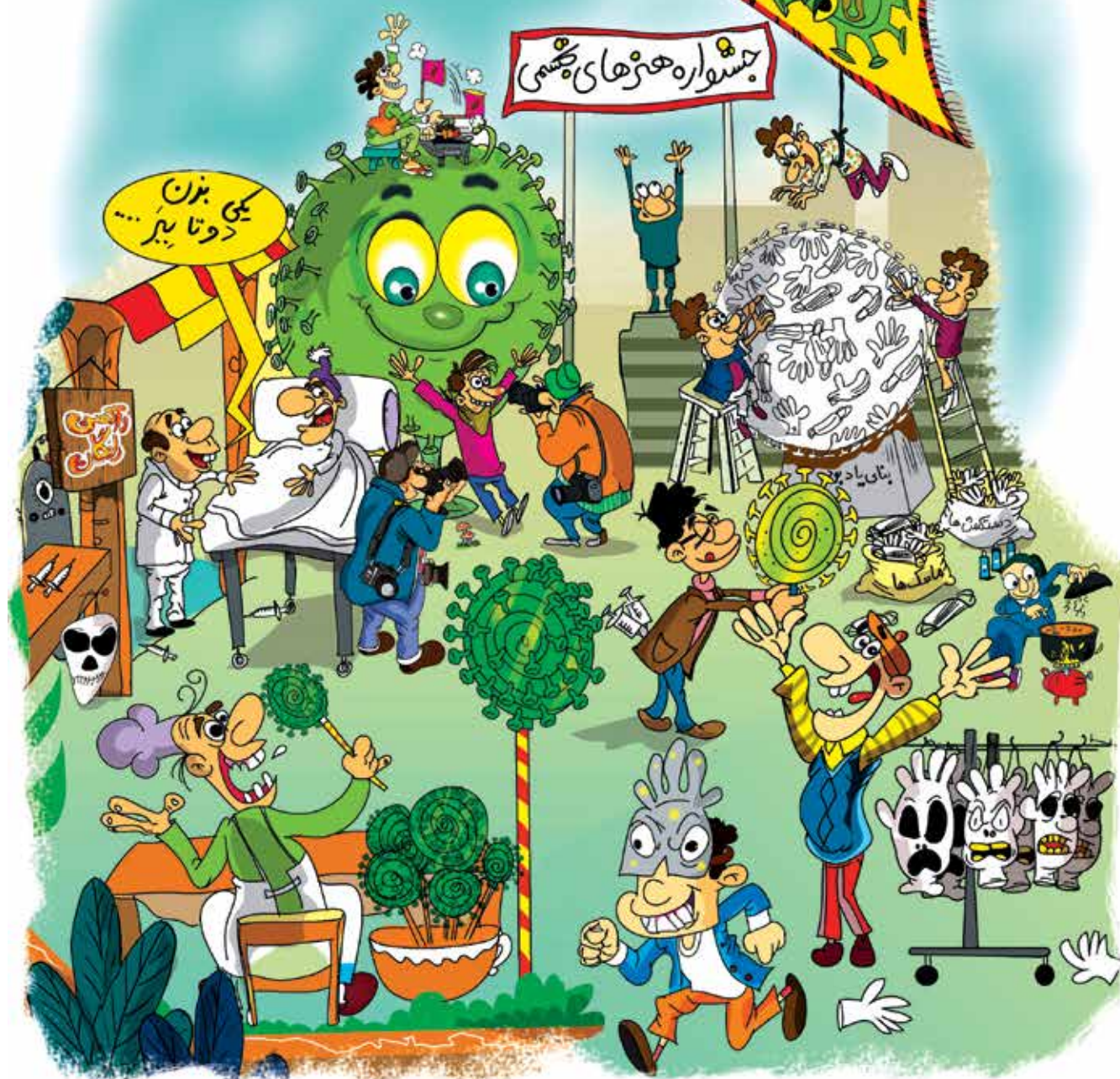
می خواستم به تماشای جهان بروم، اما حالا چیز تازه ای دریافته ام. من تمام روزهای پاییز، تنها درخت هایی را دیده بودم که برگ هایشان ریخته بودند و حالا نیز تنها درخت هایی را می بینم که از برگ های سبز سرشار شده اند. اما تو حواست به تک تک برگ ها بود. وقتی که می افتادند، وقتی که سبز می شدند، انگار در جایی بلند ایستاده بودی و با چشم هایی که بی نهایت را هم می بینند، تک تک آن ها را نگاه می کردی.

تو بارها گفته ای هیچ چیز از نگاهت دور نمی ماند. گفته ای حواست به کوچک ترین مخلوقات هست. گفته ای برای آن ها که فکر می کنند، نشانه های بسیاری در آفرینش هست. راستش من همین حالا، درست همین لحظه که ذهنم پر از عطر اردیبهشت است، حرف تو را با همه وجودم درک کرده ام.

ایمان می آورم که اردیبهشت معجزه است و در دانش معجزه دارد؛ معجزه هایی بزرگ و کوچک، فراوان و بی پایان. تو همین حالا بر قلب من معجزه نازل کردی. چشم مرا روی اتفاقی باز کردی که پیش از این به آن فکر نکرده بودم. بدون اذن تو حتی برگی کوچک، نه از شاخه می افتد و نه بر شاخه سبز می شود. بدون تو نور نیز بر قلب من نمی تابد. آگاه

نمی شوم. اما همین که بخواهی به روشنایی ببایم، بر من معجزه نازل می کنی. شاید آن لحظه که اردیبهشت را خلق می کردی، به نور و آگاهی فکر می کردی. به اینکه ذره ای از بهشت می تواند انسان را به نور دعوت کند تا بار دیگر به سمت تو برگردد.

• سعیده موسوی زاده
• تصویرگر: فرامرز کشتکار





زیاد مطالعه کنیم

آثار فوب کلاسیک*، آثار طنز فوب، شعرها و داستان‌های نویسندگان فوب کشورمان را هتماً مطالعه کنیم. برای مطالعه آثار طنز می‌توانیم به آرشیو مجله‌های رشد نوجوان در سایت مجله مراجعه کنیم. هر کتابی را هم به دستمان رسید، نفوانیم. وقتمان که زیادی نگذرد است. هتماً از معلم‌های عزیزمان راهنمایی بگیریم.

درست بنویسیم

این عبارت کاملاً اشتباه است: «چون دارم شعر طنز می‌نویسم، پس وزن و قافیه مهم نیست. همین که بامزه باشد، کافی است.» شعر و داستان و ... هر کدام برای خود اصول و قواعدی دارد که باید به درستی رعایت شود و بعد از آن در قدم بعدی از عناصر طنز آفرین در اثر استفاده می‌شود. همین‌جوری الکی که نیست. پس باید اصول شعر و داستان را با عناصر و شگردهای شوخ طبعی و ذوق سرشارمان گره بزنیم و بگذاریم فوب قل بزند و قشنگ با بیفتد. ما در این یادداشت‌ها بیشتر به قسمت شوخ طبعی فواهیم پرداخت.

انسان چرامی خندد؟

انسان موجودی است که می‌خندد و می‌تواند بخنداند؛ البته اگر از این موضوع که بعضی‌ها به ترک دیوار هم می‌توانند بخندند، بگذریم. به مهم‌ترین نظریه‌ها درباره دلایل خندیدن می‌پردازیم.

نظریه برتری می‌گوید: انسان می‌خندد، چون در لحظه‌ای نسبت به دیگری احساس برتری می‌کند. مثلاً وقتی کسی پایش سر می‌خورد و به زمین می‌افتد، به این دلیل به او می‌خندند که نسبت به او احساس برتری می‌کنند و فوش‌حال هستند که پای او نیستند.

من هم مثل شما از این نظریه و از این مدل خندیدن فوشم نیامد. ما به هم خندیدن را دوست نداریم، بلکه با هم خندیدن را دوست داریم.

نظریه ناهماهنگی می‌گوید: درک ناهماهنگی‌ها توسط انسان باعث خنده می‌شود؛ مثل دیدن کسی که پیراهن و کت پوشیده است، اما یارش رفته پیژامه‌اش را عوض کند.

نظریه آرامش می‌گوید: انسان با خندیدن، انرژی‌های نهفته درونی خود را آزاد می‌کند و به آرامش می‌رسد و به همین دلیل است که می‌خندد. درست است که خنده بر هر درد بی‌درمان دواست، اما نه هر خنده‌ای و



نه به هر قیمتی.

خنده بر لب دارم و چشمم تر است

خنده با انریشه باشد بهتر است



اولین قدم

• مهدی فرج‌اللهی
• تصویرگر: حمید خلوتی



بابا تو دیگه کی هستی

مصطفی مشایخی



آورده‌اند پدری فرزند فویش را کنار مردابی برد و با اشاره به لاک پستی چند که مرده بودند گفت: «فرزندم این حیوانکی‌ها که در زیست‌بوم طبیعت نقشی بسزا دارند، پلاستیک فورده‌اند؛ پلاستیکی که بعضی از آدمیان در کنار مرداب‌رها می‌سازند و اوخ چه نگوهریده کاری ست این کار که گفته‌اند: «زباله مینداز هر جا نشستی، بابا تو دیگه کی هستی.»

باری چون حرف پدر گفته آمد، فرزند مشت‌چیپس فور و پاکتش را در مرداب افکند. جهان‌دیده‌ای دید و رو به پدر گفت: «اگر به پای فک فرسودن و نصیحت فرزند، لاک پستان را آموزش دهی که پلاستیک نفورند، زودتر به نتیجه می‌رسی که گفته‌اند:

اگر فرزند حرفت را نبوشید

چه بهتر، ورنه در هر ساعت از روز

چو دیدی لاک پستی مستعدتر

به او مضمون حرفت را بیاموز»

فن و زوز بیان

سعیده موسوی زاده



کار او همیشه پیچ است
حرف می‌زند از این و آن
زیر گوش من

زیر گوش دوستم
زیر گوش دوستان دوستم
با تفصیل زبان و فن و زوز بیان

نصف حرف‌های او خیال‌باغی است
مثل کتری و سماور است، گرم قل قل است
نصف دیگرش بگویم از کجاست؟
از زبان ماست

با مهارت عیبی از دهان ما، چرا چرا
حرف می‌کشد
چون زبانمان شل است

یک کلاغ و چل کلاغ می‌کند، بدون مکث
پوش می‌زند؛ فیرا
داغ می‌کند

بیشتر بخوانیم

سیمorgh

برگرفته از منطق الطیر عطار نیشابوری
مؤلف: مرجان فولادوند
ناشر: مؤسسه فرهنگی برهان
سال چاپ: ۱۳۹۹

هدهد را همه می‌شناختند. او بر دست سلیمان پیامبر نشسته بود و برای شاهان پیام برده بود. پرنده‌ها سال‌ها پیش او را دیده بودند؛ زمانی که می‌خواست سفر بزرگش را آغاز و پادشاه مرغان را پیدا کند. پرنده‌های پیر از او خبر نداشتند و پرنده‌های جوان او را افسانه

میدانستند. تا اینکه روزی او برگشت. همه پرندگان در بزرگترین جنگل جمع شدند تا او را ببینند و به سخنانش گوش دهند. آیا او پادشاه مرغان را پیدا کرده بود؟



• مسعیده موسوی زاده

از آن خواب

اشک و غمدم
اعتراض های بی جواب من
مادر و سلیقه پدر
مهرهای بیغی را



(حکایات پہلو)

میری کج گزینداری

[illegible][illegible]

افق

۱. همان لوزالمعده است. ۲. مجموعه آن‌ها سوره را تشکیل می‌دهد. ۳. در صنعت نساجی و بافندگی رشته تارهای طولی و عرضی را می‌گویند. ۴. فضاپیمایی که قابل استفاده مجدد است و مانند یک هواپیما می‌تواند روی باند فرود بیاید. ۵. یکی از سیارات سنگی. ۶. اشتباه. ۷. ماده‌ای که موجب تقویت و استحکام استخوان‌ها می‌شود. ۸. محصولی که با پختن مواد خاکی به دست می‌آید. ۹. از انواع ذغال‌سنگ که مرغوبیت بالایی دارد. ۱۰. مقیاس اندازه‌گیری شدت و بزرگی زمین‌لرزه.



عمودی

۱. وقتی ستاره‌ای به پایان عمرش می‌رسد، با صدای مهیبی منفجر می‌شود و هزاران برابر نورانی‌تر از قبل می‌درخشد، چه نامیده می‌شود؟ ۲. نوعی سنگ آذرین بسیار سخت و مقاوم که به عنوان مصالح در ساخت‌وساز به کار می‌رود و «گرانیت» هم نامیده می‌شود. ۳. مجموعه استخوان‌هایی که چارچوب و پیکر یک حیوان را تشکیل می‌دهند. ۴. هواپیمای بدون سرنشینی که از راه دور هدایت می‌شود. ۵. دسته‌ای از ترکیبات شیمیایی که به تسریع واکنش‌های شیمیایی حاصل از سوخت‌وساز در بدن کمک می‌کنند. ۶. فرورفتگی ژرف در زمین که خندق و حفره هم نامیده می‌شود. ۷. واحد اندازه‌گیری مقدار انرژی موجود در یک ماده غذایی. ۸. حفره‌های تونلی‌شکلی که محل اتصال تار مو با سطح پوست هستند و بخشی است که رویش مو در آن روی می‌دهد.

طیب ایرانی

نام من ابوعلی سیناست و با اسم «ابن سینا» نیز شناخته می‌شوم. من یکی از مشاهیر نامدار ایران در قرن‌های چهارم و پنجم قمری بودهام و در زمینه‌های متعددی، از جمله فلسفه، پزشکی، ریاضیات و نجوم کار و مطالعه کرده‌ام.





گفت‌وگو با
حنانه خلفی، نوجوان
حافظ قرآن

حنانه خلفی امسال در کلاس هشتم درس می‌خواند و حسابی سرش شلوغ است. چون هم‌زمان دارد برای کنکور کارشناسی ارشد هم درس می‌خواند. شاید تعجب کرده باشی و بگویی: چطور نوجوانی که در کلاس هشتم درس می‌خواند، قرار است کنکور ارشد بدهد؟! اصلاً مگر دوره کارشناسی را پشت سر گذاشته است؟ من هم مثل تو دلم می‌خواست درباره حنانه بیشتر بدانم. برای همین، یک روز صبح در مدرسه‌اش با هم قرار گذاشتیم و درباره همه‌چیز صحبت کردیم.

قرآن نور است

سبک زندگی حنانه به‌خاطر فعالیت‌هایی که در زمینه قرآن دارد، کمی متفاوت است. مثلاً او این روزها کلاس هشتم را غیر حضوری و در خانه، و بدون شرکت در کلاس‌های مجازی مدرسه، می‌خواند. پدرش که معلم بازنشسته است، درس‌ها را با او کار می‌کند و اتفاقاً نمره‌هایش هم عالی است و پارسال معدلش ۲۰ شد. حنانه این روزها هم برای آزمون کارشناسی ارشد سازمان سنجش درس می‌خواند و هم آزمون سازمان تبلیغات. او در کنار درس‌های مدرسه روزی یکی دو جزء از قرآن را هم مرور می‌کند.

کسانی که مرا همراهی و حمایت کردند

حنانه در دوره ابتدایی و از پایه سوم و چهارم، هفته‌ای یک روز به مدرسه می‌رفت؛ چون برنامه‌های زیادی داشت. کلاس هفتم را غیر حضوری خواند و امسال هم غیر حضوری درس می‌خواند؛ چون برای کنکور کارشناسی ارشد دارد آماده می‌شود. برای همین می‌گوید، در کنار تلاش‌هایش برای رسیدن به موفقیت‌های این روزهایش، همراهی مدرسه خیلی مهم بوده است. بنابراین در کنار پدر و مادرش، از همه معلم‌ها و کادر مدرسه و همین‌طور از مدیرهای مدرسه‌هایش، خانم پازوکی‌زاده و خانم کارگر، تشکر کرد که او را همراهی کردند. همین‌طور از همه کسانی که کنارش بودند و حمایتش کردند و صفحه‌های مجازی‌اش را دنبال می‌کنند هم تشکر کرد.

اولین دختر

حنانه خلفی در ۱۰ سالگی سی‌دی ترتیل کل قرآن را منتشر کرد و عنوان اولین دختری را گرفت که مجوز ضبط ترتیل کل قرآن را به او داده‌اند. او می‌گوید: ما هر چه داریم، از شهدا و از رهنمودهای رهبری داریم که فرمودند ما ۱۰ میلیون حافظ باید داشته باشیم و اگر این ۱۰ میلیون حافظ را داشته باشیم، دیگر ته‌اجم فرهنگی معنایی ندارد.



علاء اردیبهشت شهادت حضرت علی(ع)

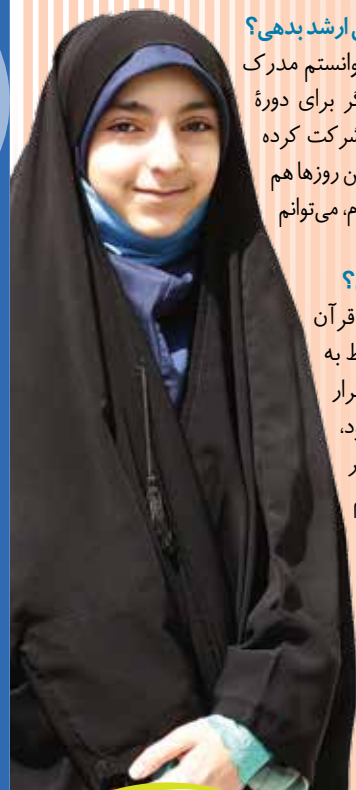


حضرت علی(ع) در سحرگاه نوزدهم ماه رمضان سال ۴۰ قمری برای نماز صبح وارد مسجد کوفه شدند و به نماز ایستادند. زمانی که سر بر سجده گذاشتند، پلیدترین انسان در تمام طول تاریخ (ابن ملجم) با شمشیر زهر آلودش ضربتی بر فرق مبارک امام وارد آورد و ایشان را زخمی کرد. در این هنگام امام فرمودند: «سوکند به خدای کعبه که رستگار شدم.» بر اثر این زخم دو روز بعد از این ضربت در ۲۱ رمضان، امام رستگاران رستگار شدند و به دیدار معبود شتافتند.

امام علی(ع) درباره این ملجم به فرزند خود امام حسن(ع) فرمودند: «او را غذا بدهید و آب بنوشانید. اگر زنده ماند، صاحب خون خویش هستم. اگر خواستم او را می کشم و اگر نخواستم از او می گذرم. اگر مُردم، او را بکشید، ولی در حقش زیاده روی نکنید که خداوند اسراف کاران را دوست ندارد.»

حنانه در آخر

گفت و گویمان گفت: «می خواهم از کادر پزشکی و درمانی تشکر کنم و از همه مردم بخوام پروتکل های بهداشتی را رعایت کنند و ماسک بزنند. در قرآن هم آمده است با دست خودتان، خود را به هلاکت نیندازید.»



چطور وقت می کنی همه این کارها را انجام بدهی؟

من از صبح که از خواب بیدار می شوم، مشغول درس خواندن می شوم و زمانم را از دست نمی دهم. تقریباً روزانه هفت هشت ساعت زمان برای درس خواندن می گذارم. سه تا از درس های هشتم را هم تابستان خوانده بودم و تکمیل کردم. البته این طور نیست که همه زمانم را درس خواندن و مرور قرآن پر کند. در کنار همه این فعالیت ها، به تفریح و گردش هم می رسم.

چطوری است که کلاس هشتم هستی، و قرار است کنکور کارشناسی ارشد بدهی؟

قبل از این، من در آزمون درجه ۳ سازمان تبلیغات قبول شدم و توانستم مدرک درجه ۳ را طبق قوانین که معادل کارشناسی است، بگیرم. یعنی دیگر برای دوره کارشناسی به دانشگاه نرفتم. در آزمون کارشناسی سازمان سنجش هم شرکت کرده بودم و توانستم مدرک کارشناسی را در رشته علوم قرآن و حدیث بگیرم. این روزها هم برای آزمون کارشناسی ارشد درس می خوانم. وقتی در این آزمون قبول شوم، می توانم به دانشگاه بروم و درسم را از دوره کارشناسی ارشد ادامه بدهم.

چرا سراغ حفظ قرآن رفتی و چقدر طول کشید تا حافظ کل شوی؟

از همان سن کودکی با قرآن مانوس بودم. خواهر و برادرم حافظ قرآن بودند و برای همین من هم تشویق شده بودم قرآن را حفظ کنم. البته فقط به خاطر محیط و شرایط نبود. خودم به قرآن خیلی علاقه داشتم. آن روزها قرار بود من روزی یک صفحه از قرآن را حفظ کنم، اما یک روز که پدرم نبود، سورة الرحمن را که سه صفحه و نیم است، کامل حفظ کردم و این به خاطر علاقه خودم بود. حتی اگر پدر و مادرم اجازه می دادند، بیشتر از این هم می توانستم حفظ کنم.

چه چیزی در قرآن هست که باعث می شود تو این قدر به آن

علاقه مند باشی؟

قرآن نور است؛ شفا و رحمت است. قرآن ذکر است و دل با ذکر و یاد خدا آرام می گیرد.

تا حالا کسی نسبت به زندگی تو واکنش منفی نشان داده است؟

بله، خب نظرات مخالف هم وجود دارند. مثلاً شنیدم که درباره ام می گفتند بچگی نکرده. اما باید بگویم من به برکت قرآن، هم بیشترین سیر و سیاحت را داشته ام و هم بیشترین لذت را از زندگی برده ام. چون در مسابقات های کشوری و بین المللی شرکت کرده ام و برای اجرای برنامه، سفرهای داخلی و خارجی متعددی داشته ام. مثلاً علاوه بر سفرهای داخلی، چندین بار برای مسابقات قرآنی به لبنان، سوریه، عراق، ترکیه، روسیه، امارات و بوسنی و هرزگوین رفته ام.

در اوقات فراغتت چه کار می کنی؟

هم فیلم نگاه می کنم و هم کتاب می خوانم. فیلم هایی را که روایت دینی دارند، خیلی دوست دارم. از بین کتاب ها هم بیشتر کتاب های داستان و خاطرات شهیدان را می خوانم. این کتاب ها حس خوبی به من می دهند و در زندگی خیلی تأثیر گذارند.

در فضای مجازی هم هستی؟

بله. در اوقات فراغت در فضای مجازی هم فعالیت دارم و قرآن را تبلیغ می کنم. البته می خواهم فعالیتم را در این فضا و همچنین در رسانه بیشتر کنم. چون می خواهم «زینب قرآن» باشم و مثل حضرت زینب(س) مبلغ قرآن باشم. رهبری هم فرموده اند فضای مجازی را برای دشمن خالی نگذارید.

دوستان هم با دیدن تو تشویق شدند که قرآن را حفظ کنند؟

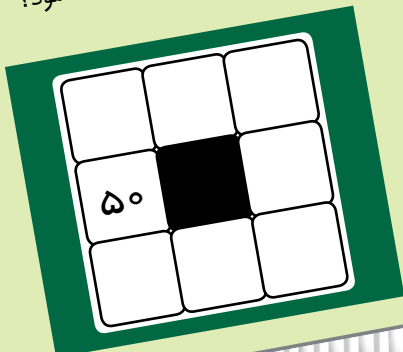
بله، خیلی از دوستانم وقتی مرا دیدند، شروع کردند به حفظ کردن قرآن. گاهی هم پیش می آید که بعد از سفرها، پدر و مادر دختران نوجوان به پدر و مادرم زنگ می زنند و می گویند از آن موقع که دخترم شما را دیده، حفظ قرآن را شروع کرده است.

* سازمان دارالقرآن کریم که از زیر مجموعه های سازمان تبلیغات اسلامی است؛ هر ساله یک دوره آزمون تخصصی حفظ قرآن کریم براساس ضوابط معینی برگزار می کند؛ در ۵ سطح مدرک تخصصی ارائه می دهد. مدارک درجه ۱ تا ۵ به ترتیب همتراز و معادل با مدرک دکترا، کارشناسی ارشد، کارشناسی، کاردانی و دیپلم است.



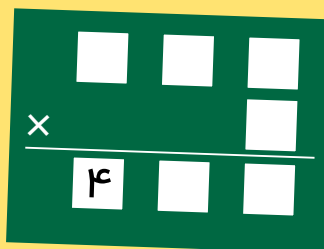
۲

آیا می‌توانید اعداد ۱۰، ۲۰، ۳۰، ۴۰، ۵۰، ۶۰، ۷۰، ۸۰ را طوری داخل این مربع‌ها قرار دهید که مجموع اعداد هر ضلع مربع ۱۵۰ شود؟



۱

اعداد ۱ تا ۶ را طوری داخل مربع‌ها قرار دهید که حاصل ضرب صحیح را به دست آورید.



۴

ارزش عددی هر یک از این آب‌نبات‌ها و پاستیل را پیدا کنید



۳

آیا می‌توانید همهٔ عدد‌های سه تایی کنار هم را چه به صورت افقی و عمودی کنار هم قرار دارند و حاصل جمع آن‌ها ده می‌شود را مشخص و علامت گذاری کنید؟

۷	۲	۴	۵	۱
۳	۵	۱	۶	۳
۰	۳	۷	۴	۵
۴	۱	۵	۰	۲
۶	۲	۹	۱	۳

جای علامت سؤال عدد درست را حدس بزنید و بنویسید. راهنمایی (ضرب)

۹
۷ ۲
۵ ۷ ۶
۴ ۶ ? ۸

با توجه به رابطه‌ای که در عددها وجود دارد آ‌می‌توانید جای علامت سؤال عدد درست را حدس بزنید؟

۳۰
۵ ۵
۵
۷۹
۷ ۹
۸
۱۰۰
? ۲۴
۳

کوچک‌ترین و بزرگ‌ترین قطاع (بخش) در این تصویر کدام‌ها هستند؟

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰

سودو کو

در این جدول عددهای ۱ الی ۹ را در هر ردیف افقی بدون تکرار قرار دهید و این کار را در ستون‌های عمودی هم انجام دهید. در ضمن در هر ناحیه 3×3 از جدول نیز عددهای ۱ الی ۹ را طوری قرار دهید که هیچ یک از عددها تکراری نباشد. (برای راهنمایی‌تان تعدادی از عددها را در محل‌هایشان قرار داده‌ایم.)

۶	۵	۹		۱		۲	۸
۱				۵			۳
۲			۸				۱
			۱	۳	۵		۷
۸			۹				۲
		۳		۷	۸	۶	۴
۳		۲		۹			۴
				۱	۸		
		۸	۷	۶			

سوزنی که روی سکو فرود آمد

از شاگردی خیاطی تا سکوی افتخار

هوا هنوز تاریک بود. محمود در مغازه را باز کرد و به عادت هر روز، مغازه خیاطی را تمیز کرد. مدتی بود که پیش محمد آقا کار می‌کرد و بابت هر روز کار ۱۲ ریال مزد می‌گرفت.

اسکناس نو

محمود پارچه‌ها را مرتب کرد. می‌خواست زیر میز را جارو کند که روی زمین یک اسکناس نو دید. معلوم نبود مال چه کسی است. محمود اسکناس را برداشت. به اندازهٔ مزد چند روزش بود. می‌توانست آن را برای خودش بردارد. کسی هم که آن را ندیده بود! اما به یاد مادر و شش خواهر و برادرش افتاد. مادرش همیشه از او می‌خواست که روی پای خودش بایستد و نان حلال به خانه ببرد. به همین خاطر تردید نکرد. وقتی صدای پای صاحب مغازه را شنید، به استقبالش رفت و گفت: «محمد آقا، این اسکناس را پیدا کردم. نمی‌دانم مال شماست یا یکی از مشتری‌ها».

شاگرد خوب مغازه

محمد آقا اسکناس را گرفت و در جیبش گذاشت. لبخند زد و گفت: «پسرم یادت هست که قبلاً هم اسکناس پیدا کرده بودی و من گفتم مال یکی از مشتری‌هاست؟ آن اسکناس و این اسکناس را من در مغازه گذاشته بودم. می‌خواستم ببینم شاگردم چقدر قابل اعتماد است. خدا را شکر که تو پسر سالم و حلال‌خوری هستی. دیگر با خیال راحت می‌توانم کارهای بیشتری را به تو بسپارم. سعی کن همیشه این‌طور زندگی کنی».

تصمیم سرنوشت‌ساز

محمود ملاقاسمی بعدها هم روش زندگی‌اش را تغییر نداد و سعی کرد از مشکلات نترسد. با تمام وجود تلاش کند و برای رسیدن به موفقیت، به دنبال راه میان‌بُر و غیراخلاقی نباشد. یک بار در روزنامه‌های آبان ۱۳۲۶ متوجه شد که تیم کشتی ترکیه به ایران آمده و هشت کشتی‌گیر این کشور با هشت کشتی‌گیر ایرانی مسابقه داده‌اند و همهٔ آن‌ها ورزشکاران ایرانی را شکست داده‌اند. به غرور محمود برخورد. او از کودکی شنا، فوتبال، دومیدانی و والیبال را انجام می‌داد، اما حالا تصمیم گرفته بود کشتی‌گیر شود. می‌خواست نمایندهٔ ایران باشد و برای کشورش پیروزی به ارمغان بیاورد.

تمرین با حسین فرهره

در ۱۸ سالگی او برای تمرین راهی «باشگاه کشتی پولاد» شد. مربی باشگاه، عبدالحسین



جواب - سرگرمی

۱.

۱	۵	۴
×		۳
۴	۶	۲

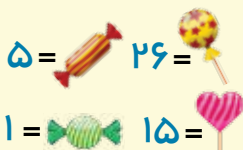
۲.

۷۰	۲۰	۵۰
۵۰		۱۰
۳۰	۴۰	۸۰

۳.

۷	۲	۴	۵	۱
۳	۵	۱	۶	۳
۳	۳	۷	۴	۵
۴	۱	۵	۲	۱
۶	۲	۱	۱	۲

۴. آب نبات چوبی رنگارنگ ۲۵، آب نبات ماهی ۵، پاستیل دو رنگ ۱۵، آب نبات زله ای ۱
۱۰-۱۵-۲۵



۶. ۲۸
در شکل‌های بالایی عدد سمت راست در عدد پایینی ضرب شده و حاصل ضرب با عدد سمت چپ جمع شده و عدد رأس مثلث به دست آمده است.

۷. ۴۶۰۸ از بالا به ردیف عددها نگاه کنید.
 $۷۲ = ۸ \times ۹$
 $۵۷۶ = ۸ \times ۷۲$
 $۴۶۰۸ = ۸ \times ۵۷۶$

۸. بزرگ ترین شماره ۱۴ و کوچک ترین شماره ۱۷

۶	۵	۹	۳	۱	۴	۲	۸	۷
۱	۸	۷	۶	۵	۲	۴	۳	۹
۲	۳	۴	۸	۹	۷	۵	۱	۶
۴	۲	۶	۱	۳	۵	۹	۷	۸
۸	۷	۱	۹	۴	۶	۳	۵	۲
۵	۹	۳	۲	۷	۸	۶	۴	۱
۳	۱	۲	۵	۸	۹	۷	۶	۴
۷	۶	۵	۴	۲	۱	۸	۹	۳
۹	۴	۸	۷	۶	۳	۱	۲	۵

فیلی، هیکل ریزه‌میزه محمود را که دید، گفت: «با حسین فریره تمرین کن!» حسین کشتی گیر قدبلندی بود که در مسابقه مثل فریره دور خودش می‌چرخید و پای حریف را می‌گرفت تا فنونش را روی او اجرا کند. به همین خاطر بیشتر کشتی گیران سعی می‌کردند از جلوی او فرار کنند. اما محمود که می‌خواست فنون را بهتر یاد بگیرد، سعی می‌کرد پایش را جلو بیاورد تا ببیند حسین چگونه به پای او می‌رسد و بعد چه می‌کند.

قهرمان ایران

چیزی نگذشت که محمود راه مقابله با فنون حسین را پیدا کرد. یک شب حسین هر کاری کرد، نتوانست پای محمود را بگیرد. مربی تعجب کرد و گفت: «پسر، تو چند وقت است تمرین می‌کنی؟»

محمود گفت: «دو سه جلسه، آقا!»

مربی گفت: «خیلی سریع پیشرفت کردی. اگر بتوانی هر شب برای تمرین بیایی، مطمئن باش یک چیزی می‌شوی!» محمود از خوش حالی در پوستش نمی‌گنجید. تا چند ماه بعد، برای خودش یک چرخ خیاطی خرید تا در خانه هم کار بیشتری انجام دهد و شب‌ها راهی باشگاه می‌شد و فنون جدید یاد می‌گرفت. تنها شش ماه از ورودش به باشگاه می‌گذشت که قهرمان ایران شد؛ هم در کشتی آزاد و هم در کشتی فرنگی.^۱

دو هزار تومان برای باخت

با اینکه وضع مالی محمود و خانواده‌اش خوب نبود، اما او حاضر نبود پول را به هر قیمتی به دست آورد. در مسابقه‌های انتخابی تیم ملی، قبل از مسابقه‌های جهانی سوئد، یکی از حریف‌هایش نزد محمود آمد و گفت: «دو هزار تومان می‌دهم تا از من ببازی.»

محمود هم بلافاصله جواب داد: «هیچ وقت این کار را نمی‌کنم. مطمئن باش کشتی را می‌برم!»

این خبر به گوش رئیس فدراسیون کشتی رسید. آن‌ها به محمود تبریک گفتند که شرافت خود را فروخته است و مقداری پول به او دادند تا مشکلات زندگی‌اش را برطرف کند. محمود هم آماده مسابقات جهانی شد. او در مسابقات جهانی ۱۹۵۰ سوئد در کشتی فرنگی شرکت کرد و عنوان پنجم جهان را از آن خود کرد.

اولین مدال‌های ایران

یک سال بعد، محمود در کشتی آزاد نماینده ایران در مسابقه‌های جهانی «هلسینکی» (فنلاند) بود. تا آن روز هیچ کشتی گیر ایرانی در مسابقه‌های المپیک و جهانی صاحب مدال نشده بود و خیلی‌ها فکر می‌کردند که ایرانی‌ها حریف خارجی‌ها نمی‌شوند. اما محمود همه حریفان خود را شکست داد و تنها با یک باخت در فینال برنده مدال نقره وزن ۵۲ کیلو شد. مدال محمود اولین مدال تاریخ کشتی ایران بود. یک سال بعد، او در المپیک ۱۹۵۲ هلسینکی هم برنز گرفت و اولین مدال آور کشتی ایران در المپیک نیز لقب گرفت. او به خوبی نشان داد، ایرانی‌ها در خیلی از موارد، قوی‌تر از حریفان خارجی هستند.

پی‌نوشت

۱. در کشتی آزاد، ورزشکاران می‌توانند از همه قسمت‌های بدن حریف برای اجرای فن استفاده کنند، اما در کشتی فرنگی تنها اجازه دارند که بالاتنه حریف را بگیرند و فنون خود را اجرا کنند. در کشتی فرنگی دست زدن به پای حریف ممنوع است.



پله پله تا تکیه

برای ورود به تکیه باید شش متر از سطح خیابان پایین رفت. برای این کار یک راه‌پله در کنار خیابان وجود دارد که به محوطه جلوی تکیه ختم می‌شود. معاون‌الملک وقتی قصد کرد که تکیه‌ای برای برگزاری مراسم مذهبی و مکانی برای جمع شدن مردم و رفع اختلافاتشان بسازد، زمینی را که در همسایگی حمام حسن‌خان قرار داشت، انتخاب کرد. استادکاران در همین زمین که مانند حمام پایین‌تر از سطح زمین قرار داشت، تکیه را پایه گذاشتند.

گشتی در تکیه معاون‌الملک در کرمانشاه

بیشتر از ۱۰۰ سال پیش، حسن‌خان معاون‌الملک - از بزرگان و محترمان شهر کرمانشاه - دست به جیب شد تا بانی ساخت تکیه‌ای بی‌نظیر در مرکز شهر کرمانشاه شود. وقتی کار ساخت تکیه به پایان رسید، مردم بنایی دیدند که یک نمایشگاه از آثار کاشی‌سازان سرشناس عهد قاجار به حساب می‌آمد. سر تا پای تکیه رنگارنگ از کاشی‌هایی بود که داستان‌های محبوبشان را روایت می‌کردند.

تکیه معاون‌الملک در کرمانشاه محلی برای هنرنمایی جمعی از معماران و کاشی‌سازان دوران قاجار است که هر کدام در کار و حرفه خود بهترین دوران بودند. حتی وقتی روزگار به معاون‌الملک پشت کرد و جیبش خالی شد، استادکاران پای کار ایستادند و بنای تکیه را به پایان رساندند. کسانی که تکیه معاون‌الملک را دیده‌اند، تأیید می‌کنند که چیزی بیشتر از پول معاون‌الملک در ساخته شدن و ماندگاری آن نقش دارد؛ چیزی شبیه عشق و اعتقاد.

روایت کاشی‌ها



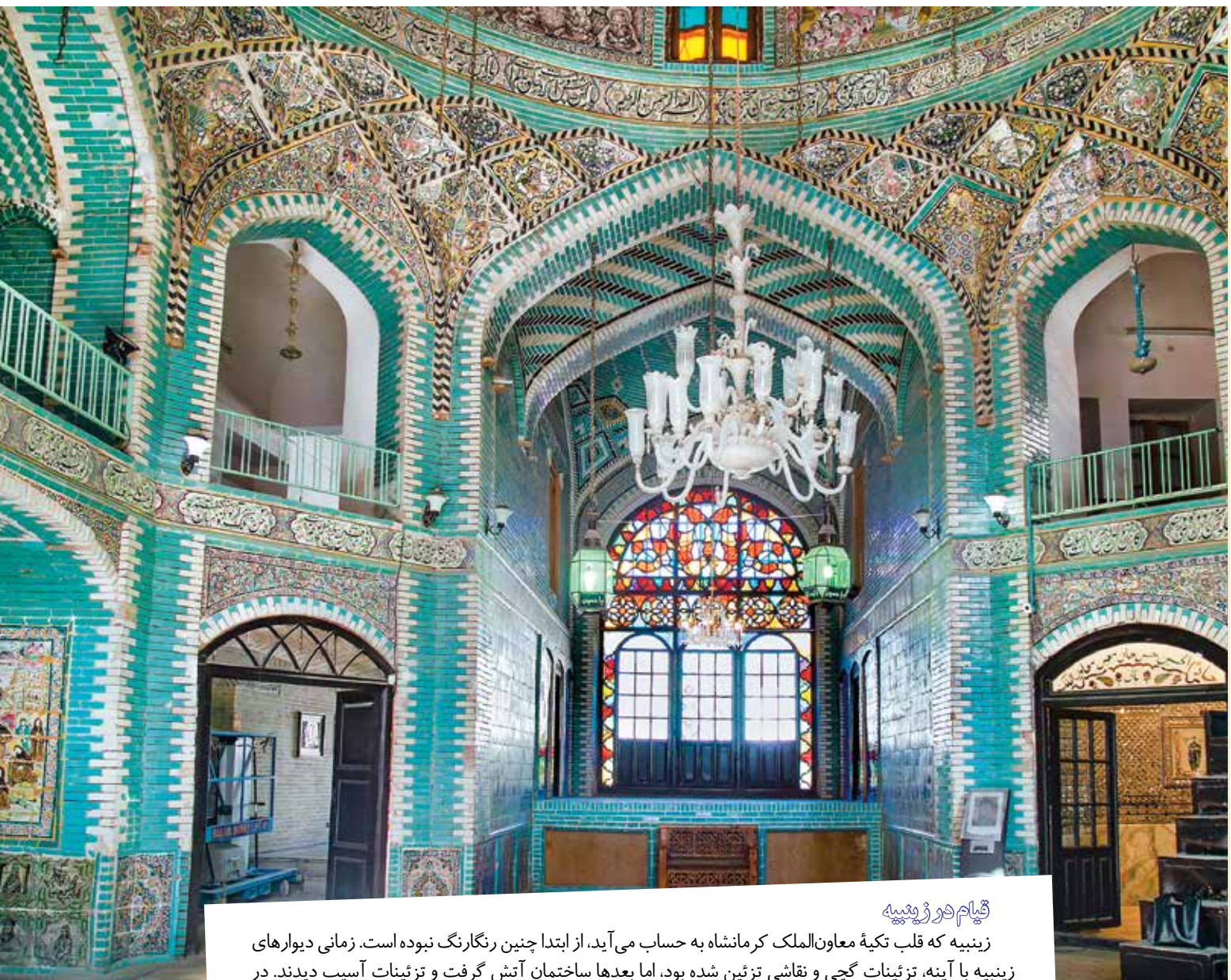
روایت‌های تماشایی

حسینیه، زینبیه و عباسیه سه بخش تکیه تماشایی معاون‌الملک هستند. این بنای پوشیده از کاشی دو حیاط و یک ساختمان مرکزی دارد که با سقفی گنبدی شکل پوشیده شده است. در ایام محرم و صفر مراسم عزاداری امام حسین (ع) و یاران وفادارش در تمامی فضاهای تکیه برپا می‌شد. اولین حیاط در مسیر بازدیدکنندگان حسینیه است. کاشی‌های داستان‌گو وقت را تلف نمی‌کنند و از همان ابتدا به استقبال می‌آیند تا روایت‌هایشان را آغاز می‌کنند.

پیامبران در عباسیه

عباسیه بزرگ‌ترین بخش تکیه است. با گشت‌وگذار در این حیاط و تماشای دیوارها و کاشی‌های آن می‌توان داستان‌های پیامبران را مرور کرد. اگر چه در تکیه معاون‌الملک اولویت با موضوع‌های مرتبط با قیام امام حسین (ع) است، اما بین کاشی‌ها می‌شود شخصیت‌های دیگر داستان‌های مذهبی و اسطوره‌ای را دید و با روایت آن‌ها همراه شد. موزه مردم‌شناسی کرمانشاه را هم در اتاق‌های رو به همین حیاط می‌توان دید.





قیام در زینبیه

زینبیه که قلب تکیهٔ معاون الملک کرمانشاه به حساب می‌آید، از ابتدا چنین رنگارنگ نبوده است. زمانی دیوارهای زینبیه با آینه، تزئینات گچی و نقاشی تزیین شده بود، اما بعدها ساختمان آتش گرفت و تزئینات آسیب دیدند. در بازسازی عمارت، کاشی‌ها جای دیگر تزئینات را گرفتند و تمام دیوارهای زینبیه را مال خود کردند. بیشتر قاب‌های کاشی در زینبیه روایتگر اتفاقات دشت کربلا در سال ۶۱ قمری هستند.

کاشی فوری

کاشی‌هایی که دیوارهای تکیه را پوشانده‌اند، از نوع خشتی هستند. در این نوع از کاشی کاری، خشت‌های مربع شکل کاشی در کنار هم قرار می‌گیرند و نقاش روی آن‌ها نقاشی می‌کند. نقاشی‌ها رنگ آمیزی می‌شوند و خشت‌های کاشی داخل کوره می‌روند تا حرارت ببینند. پس از بیرون آمدن از کوره، قطعات کاشی در کنار هم قرار می‌گیرند تا تابلو شکل بگیرد. سرعت کار در این روش بیشتر از روش کاشی معرق است و با این سبک کار، کاشی‌سازان می‌توانند، سطح‌های بزرگ را سریع‌تر بپوشانند.



